

نشانه ای در کار نیست که چه در واشنگتن، چه در ریاض، و صد درصد نه در تهران، چنین موقعی فرا رسیده است.

کل تغییراتی که مبین آن ظهور سرمایه ملی انجمن عرب و ایرانی است — اساساً حاصل از انباشت دلارهای نفتی — یکی از بهترین مثالهای تازه مؤید قانون تحولات ناموزن و مرکب است. بعد از جنگ جهانی دوم، تاخیر انقلاب سوسیالیست، راه را برای بسط تازه و موثقی نیروهای مولد باز کرد. این بسط تحت تسلط امپریالیزم، ولی در شرایط تشدید نزول کل سیستم کاپیتالیزم جهانی، با برخورد شدیدتر و تضادهای خفیه شونده، تر، نه تنها بین کار و سرمایه، بلکه بین مستعمرات و مراکز امپریالیستی، بوقوع پیوست.

سیاست مستعمر پرور کراسهای شوروی و چین در این اتحاد با بورژوازی استعمار زده، و ضلع رهبریهایی انقلابی دیگری پیشاپیش کارگران و دهقانان فقیر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، به بورژوازی کشورهای استعمار زده فرصت داد که بیست سال بعد طلب هافع ناشی از استقلال سیاسی فرمال خود را بگذد، استقلالی که امپریالیزم قبلاً مجبور باعطای آن شده بود تا از حقوق و بیخبری در امان بماند.

بورژوازی چندین کشور استعمار زده، که ناگهان

خود را صاحب اختیار خایع سرمایه قابل ملاحظه ای می بینند، مشغول انباشت و سرمایه گذاری این سرمایه بنا بر الگویی می باشد که از کشورهای امپریالیستی آموخته است، اما در شرایطی اقتصادی-اجتماعی که اساساً عوض شده، شرایطی که ترکیب است از قرون وسطی (و یا قریبتر) با تکلیک معاصر، شرایطی که در آن بردگانی در رفت، پهلوی بیهولوی بانکداران مدرن زدگی میکند، شرایطی که در آن بورژوازی کشورهای استعمار زده، میگوید نهایت خراج ترا بر تراستهای امپریالیستی تحمیل کند و در عین حال وابستگی خود را بر امپریالیزم حفظ نماید.

طبقات دارای عرب بهنگامی که هنوز از قرون وسطی گام نهدم برون نگذاشته اند، با وجود این کسرهای بیروت و کازنجهای کت دازور را دارند بقصد کارخانجات و کشتی سازیها ترک میکنند. حتی با خرج هزاران میلیون دلار هم نمیتوانند این جامعه دورو را از تن بدر کنند، همچنان که نمیتوانند عقب ماندگی اجتماعشان را از بین ببرند. برای این کار یک انقلاب اجتماعی لازمت و نه شاه ایران، نه ملک عربستان سعودی، نه امیر بحرین، و نه بورژوازی مصر میتوانند بر انقلاب اجتماعی ریاست کنند. در عوض توسط این انقلاب برانداخته خواهند شد. ■

حزب کمونیست عراق و مسأله کردستان

مقدمه

در طی سال اخیر شروع جنگ داخلی در شمال عراق بین نیروهای مسلح جنبش کرد و ارتش دولتی عراق بارکسیستهای انقلابی و سازمان های حزبی در سراسر جهان را با وظایفی مهیو نوری روبرو کرده است. بعد از عقد قرارداد مارس ۱۹۷۰ بین بازرانی و دولت پیشین عراق برای مدت چهار سال که کردستان عراق در آرامشی نسبی بسر میبرد. عقد قرارداد مارس ۱۹۷۰ مشروط بر

دادن حق خود حاکمیت به کردستان عراق میبود. در مارس ۱۹۷۴ دیگر برای رهبری کرد روشن شده بود که شرایط قرارداد "خود حاکمیتی" که رژیم بغداد در نظر داشت برای طیب کرد قابل قبول نیست. رهبری کرد قراردادی را که دولت بغداد پیشنهاد کرده بود بعنوان

self-government

قرارداد خود حاکمیت قلابی که اساسی ترین مسائل حق خود حاکمیت کردستان را شامل نمیشد رو کرده خود را برای مقابله مجدد مسلحانه با نیروهای دولتی بغداد آماده کرد. در ضمن رژیم بغداد هم که کاملاً آگاه بود شرایطش برای طیت کرد غیر قابل قبول خواهد بود تدارکات لازم را برای جنگ فراهم کرده بود. جنگ اخیر در کردستان عراق نتیجه این ظایع میباشد. البته مبارزه طیت کرد برای خود مختاری ریشه تاریخی طولانی دارد. در این جنگ اخیر دولت عراق با آمادگی بیش از سابق حمله ای وحشیانه به کردستان شروع کرد.

از یک طرف خوانسته بود در فرصت خاصی (۱۹۷۰ - ۱۹۷۱) که سیاست فرصت طلبانه بارزانی به آن داده بود استفاده کند و جنبش های انقلابی را در جنوب و مرکز عراق خفه کند. از طرف دیگر در نتیجه دوستی جدید شریادولت شوروی توانسته بود نیروهای ارتش خود را با مدرن ترین سلاحهای شوروی مجهز کرده و این بار با پشتیبانی کامل بیروکراسی شوروی حزب کمونیست عراق میتواند وارد جنگ بشود. رژیم بغداد کوشش دارد که با حملاتش و بخصوص حملات هوایی اش که اکثراً هدف آن پیران کردن دهات و مزارع و قتل عام روستائیان غیر مسلح کرد را دارد مبارزین کرد را وادار به تسلیم کند. با این شیوه های تروریستی نیروهای مسلح بغداد در چند ماه اخیر توانسته اند مناطق وسیعی از کردستان را پیران کرده تعداد زیادی از روستائیان را بی خانمان کند. طی همانطوریکه حملات وحشیانه نیروهای امریکائی نتوانست مبارزین و مقام را وادار به تسلیم کند مبارزین کرد نه تنها تسلیم نشده بلکه همچنان با امکانات محدود یک در دست دارند سخت مبارزه خود را ادامه میدهند.

ظایع اخیر کردستان وظایف مهمی را برای سازمانهای ترقی ایرانی در پشتیبانی از حق خود مختاری ملت کسرد ایجاد میکند. کوهانی گذراسیون که سازمانیست قادر به جلب عده زیادی از عناصر ترقی ایرانی در خارج از در این مورد جای تأسف است. گذراسیون تقریباً دست به هیچ فعالیتی برای پشتیبانی از مبارزه و حق خود مختاری طیت کرد نکرده است. با در نظر گرفتن اهمیت مسأله ملی کرد برای انقلاب خاورمیانه، با در نظر گرفتن اینکه رژیم شاه همان رژیمی که گذراسیون بر علیه آن مبارزه میکند در طول تاریخ از قهارترین سرکوب کنندگان جنبش کرد بوده و هست، با در نظر گرفتن اینکه مسأله خود مختاری طیت کرد مسأله ای است مستقیماً

مربوط به انقلاب سه میلیون جمعیت کرد ایران، با در نظر گرفتن اینکه عده ای از اعضای خود گذراسیون کرد هستند عدم توجه گذراسیون به مسأله کرد واقعاً حیرت آورنده است. ناگفته نماند که این اشکال شامل حال اکثر گروهها دیگر اپوزیسیون ایران هم میشود. این مسأله انقلابی نیست بلکه ریشه تاریخی دارد. نتیجه ایدئولوژی استالینیستی و یا ناسیونالیستی است که بر اکثر گروههای اپوزیسیون ایرانی غالب میباشد و از درک صحیح مارکسیستی و پی بردن به اهمیت انقلابی مسأله ملی جلوگیری میکند. استالینیزم بر سر مسأله ملی انحراف شدیدی از خط مشی صحیح مارکسیست لنینیستی در جنبش کمونیستی بوجود آورد. قیامیه سیاست بلشویکها در زمان انقلاب روسیه و سیاست استالینیستهای امروزه این انحراف را بوضوح نشان میدهد. بلشویکها در زمان انقلاب روسیه از حق خود مختاری و حتی جدا شدن ملیتهای متعدده از دولت کارگری روسیه دفاع میکردند. این در زمانی بود که دولت کارگری جوان روسیه با مشکلات اقتصادی شدید و تجاوز امپریالیستها روبرو بود. ولی حالا مبینیم که عده ای که بخود لقب "مارکسیست - لنینیست" هم میدهند یا در برابر مبارزه طیت کرد بر علیه دولت بورژوازی عراق سکوت میکنند و با این سکوت خود ناخود آگاهانه از تمام سرکوب کنندگان جنبش کرد چه رژیم بعثی عراق و چه رژیم ایران طرفداری میکنند و عده ای دیگر که در صدرشان حزب توده است از رژیم بعثی عراق طرفداری کرده و با آن در تمسک زدن به جنبش کرد رقابت میکنند. بلشویکها از حق خود مختاری ملیتهای متعدده امپریالیستی طوری تزاری در برابر دولت جدید التاسیس کارگری روسیه دفاع میکردند حالا حزب توده از یک رژیم بورژوازی رژیم بعثی عراق در مقابل جنبش ملی کرد طرفداری میکند. این موضع حزب توده نتیجه وابستگی آن به بیروکراسی شوروی و حمایتش از رقای "کمونیست" عراقیست میباشد. حزب توده مانند بیروکراسی شوروی و حزب کمونیست عراق مدعی است که رژیم بعثی عراق "یک رژیم دموکراتیک و ضد امپریالیستی" میباشد و مبارزه کوهی کردها صرفاً توطئه ای از طرف رژیم ارتجاعی ایران و امپریالیزم بر علیه این رژیم بخطر "برگرداندن کشور عراق از راه رشد دموکراتیک و ضد امپریالیستی است." ("سیاست رژیم ایران در مسأله کرد" دنیا شهریور ۱۳۵۲) فهم اینکه چطور رژیم بعثی عراق که در طی مدت حکومتش دائماً کارگران و دهقانان مبارز و کمونیستهای انقلابی را سرکوب کرده حالا ناگهان "دموکراتیک و ضد امپریالیستی"

حزب توده به آن اشاره میکند چندان ناچیز نبوده بلکه لازمه اساسی حق خودمختاری کردها بودند. حقیقت اینست که نه تنها رژیم عراق میخواست اختیاراتی به کردها بدهد بلکه میخواست مقداری از اختیاراتی را هم که در طی مبارزه کسب کرده بودند پس بگیرد. لازم نیست زیاد تر وارد این مساله بشوم. خود ملت کرد قاطعانه به این قرارداد "خودمختاری" قتلای با اسلحه های خود جواب داده اند. برعکس حزب توده که هنوز نفهمیده یک طیت ستدیده در برابر یک رژیم بورژوا نمیتواند از راه مذاکرات مسالمت آمیز حقوق ملی اش را کسب کند طیت کرد در طی مبارزه طولانی اش این موضوع را خوب فهمیده است.

آنگاه که درباره مقاله فوق الذکر جمله دنیا جالب است اینست که اختصاص داده شده است به بررسی سیاست رژیم ایران در برابر مساله ملی کرد و نوسنده میخواد ثابت کند که طیرم پیچ و خم های ظاهری سیاست رژیم ایران همیشه سرکوب کردن انقلاب کرد بود. واقعا تعجب آور است که حزب توده لازم میداند که مقاله ای بر سر این موضوع بنویسد. فکر میکردیم این مساله دیگر روشن شده است و رژیم ایران در طول تاریخ بوضوح نشان داده که از قهارترین سرکوب کنندگان انقلاب کرد میباشد. شاید این مساله ممکن است رژیم ایران بدلیل خیرخواهی همیشه کردها کمک میکند واقعا نوسنده این مقاله را باین فکر انداخته که لازمست جوابی بآن داده شود. ولی بعید بنظر میرسد. به احتمال بیشتر این مسائل پیش یا افتاده در این مقاله مطرح میشود که مسائل اصلی را بیوشانند. در تمام مقاله نوسنده سعی نمیکند از انقلاب کرد و رابطه آن آن با کل مبارزه طبقاتی در عراق تجزیه و تحلیلی کرده ببینند چرا جنبش کرد به اینجا کشیده شده. فقط سعی دارد که رژیم ایران را که از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رسوا بوده دوباره رسوا کند. دلیل این عدم توجه به تجزیه و تحلیل جدی ساده است. اولاً یک تجزیه و تحلیل صحیح نشان خواهد داد که نتیجه گیری اش در باره اوضاع کنونی انقلاب کرد ناصحیح است و دوماً اینکه این تجزیه و تحلیل روشنگری و خیانت های رفقای "کمونیست" عراقی را که باعث شده اند انقلاب کرد و همراه با آن کل انقلاب توده های زحمتکش عراق به این بن بست برسد نشان خواهد داد. در آخر مقاله اثر نوسنده پند یا ارزشی هم میدهد: "تاریخ

شده واقعا دشوار است. شاید سراین معط در این باشد که حالا رژیم عراق رفقای "کمونیست" عراقی حزب توده را هم در فعالیت های ارتجاعی شریک کرده است. از طرف دیگر چطور است که جنبش طیت کرد برای خودمختاری که ریشه طولانی تاریخی دارد و چنان نقش مهمی در توسعه مبارزات طبقاتی در عراق داشته ناگهان امروز صرفاً تبدیل به یک آلت دست امپریالیزم و رژیم ایران شده؟ سراین معطای دومی شاید در این باشد که فرصت طلبی همفکران "کمونیست" عراقی حزب توده آنها را بجائی کشانده که در حیطه به جنبش کرد بر رژیم بعثی دست پیش بگیرند. در سمت زدن به این جنبش سرسخت ترین رقیب این رژیم هستند. حزب کمونیست عراق (جناح کیمت مرکزی) ادعا میکند که "خودمختاری" ایکه رژیم عراق به کردها داده بود کافی و بسک خودمختاری واقعی بود. البته حزب توده پژوهش طلبانه اضافه میکند که: "البته این خودمختاری میتواند کمبودهایی داشته باشد که باید از طریق مذاکرات مسالمت آمیز برطرف گردد" (همان مقاله سابق). در همین مقاله اضافه میشود که "در جمهوری عراق وجود طیت کرد و اصل خودمختاری کردستان پذیرفته شده و زبان کردی در شهید و شریکان عربی بعنوان زبان رسمی دولتی و فرهنگی اعلان گردیده و همه این مطالب در قانون اساسی آن کشور وارد شده است. پسر از اعضای بیانیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ دانشگاه کردستان (بزبان کردی) فرهنگستان علوم کردی اتحادیه نوسندگان کردستان اتحادیه معلمین کردستان اتحادیه زنان کردستان اتحادیه جوانان و دانشجویان کردستان جایخانه های خاصی برای طبع کردی درها مدرسه حوسطه و ابتدائی کردی چندین روزنامه و مجله کردی مرکز انتشارات کردی تاسیس گردیده. تمام اینها بسیار جالب است ولی باید متذکر شوم که اولاً اگر رژیم عراق حداقل روی کاغذ این حقوق را برسریت شناخته این نتیجه خیرخواهی رژیم "دموکراتیک" نبود بلکه خود کردها بودند که با مبارزه خود (ریشه مذاکرات مسالمت آمیز) دولت بورژوازی عراق را مجبور به قبول آن کرده بودند و ثانیاً اینکه در این لیست دور و دراز کوچکترین اشاره ای به سرزشت بزرگترین ثروت طبیعی سرزمین کردستان یعنی نفت نشده. بر طبق این قرارداد هم قدرت واقعی دولتی و هم حابع نفت کردستان کاملاً در دست رژیم بورژوازی بغداد می ماند. می بینیم که "کمبودهایی که"

گذشته جراثیمست که میتواند بروشن شدن راه آینده کمک کند * بد نیست خود نویسنده با بررسی تاریخچه حزب کمونیست عراق از این چراغ برای روشن کردن راه آینده استفاده کند *

بعد از جنگ جهانی اول امپریالیزم انگلستان و فرانسه باقیمانده امپراطوری عثمانی را در خاورمیانه به چند کشور تقسیم کردند * تقسیم این خطه کاملاً مصنوعی بود و فقط بر اساس هافع امپریالیزم * سوزین کردستان بین کشورهای ایران ترکیه عراق و سوریه تقسیم شد * در نتیجه این تقسیم مصنوعی کردستان جنبش ملت کرد برای خود مختار شدن شدت جدیدی پیدا کرد و بالاخره در اوائل سال ۱۹۱۶ جمهوری مستقل کردی مهاباد برقرار شد * ولی در اواخر همان سال بعد از خیانت بورژوازی شوری شکست انقلاب در آذربایجان و هفرد شدن جنبش کردستان جمهوری کرد بدست ارتش ایران نابود شد و هزاران مبارز کرد قتل عام شدند * پمراز چند سال انقلاب کرد در کردستان عراق مجدداً بحرکت درآمد و از آن بعد هم بیشتر در کردستان عراق متمرکز بوده است * دلیل تمرکز آن در کردستان عراق هم این بوده که در حالیکه در ایران و ترکیه و سوریه دول قوی این کشورها قادر بودند از شروع مجدد انقلاب کرد جلوگیری کنند در عراق تناسب نیروها بیشتر بنفع انقلابیون گردیده * از یکطرف در عراق کردها نسبت بزرگتری از کل جمعیت را (حدود یک چهارم) تشکیل میدهند و متمرکزتر هم هستند و از طرف دیگر مبارزات طبقاتی که خود نیز بوسیله انقلاب کرد تقویت میشود در عراق شدیدتر بوده باعث ضعف دولت مرکزی بغداد میشده است * توسعه انقلاب کرد در عراق اثر مثبت مهمی در رشد مبارزات طبقاتی گذاشت * قابل توجه است که در اکثر کشورهای عربی بعد از حمایت استالین از دولت صهیونست اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و دنباله روی احزاب کمونیست این کشورها از این سیاست، این احزاب کاملاً در برابر نیروهای خرده بورژوازی ناسیونالیستی خلق سلاح شدند * در حالیکه در عراق حزب کمونیست نه تنها توانست دوام بیاورد بلکه رشد کرده قوت بیشتری بدست آورد * دلیل عمده رشد حزب کمونیست عراق اثر انقلاب کرد بود * در دوران رشد حزب کمونیست مبعثرین مبارزندگان این حزب انقلابیون کرد بودند * ولی دیری نگذشت که مواضع فرص طلبانه حزب کمونیست عراق * طرفدارانش از رژیمهای بورژوا و ناسیونالیست بغداد باعث شد که رهبری جنبش کرد را از دست بدهد * رهبری

بدست بارزانی و ناسیونالیستهای کرد افتاد که پایه قدرتشان ملاکان بورژوازی تجاری و سزبان طایفه ای بودند * رهبری تا امروز هم در دست این عناصر باقی مانده *

این رهبری بدلیل ماهیت طبقاتی قادر به رساندن انقلاب کرد به پیروزی نیست * منظور ما از پیروزی یک پیروزی حقیقی یعنی رهائی پرولتاریا و دهقانان کرد از یوغ امپریالیزم و ستم ملی میباشد * یک * پیروزی * محدود ماند * پیروزی * اینکه بفکلا در تحت رهبری محیب الرحمن بآن رسید در امکانات بارزانی هم هست * ولی تبعیت به این رهبری نمیتواند جایگزین تجزیه و تحلیل جدی محدودیتهای آن و سیاستهای فرص طلبانه حزب کمونیست باشد * رهبری بارزانی در لافانه ناسیونالیزم دست به سیاستهای فرص طلبانه ای زده است که انقلاب کرد را به این بن بست تعلیش کشانده است * در سال ۱۹۷۰ دولت بعثی عراق خود را در بن بستی دیدید * از یکطرف هنوز نتوانسته بود جنبش کارگران و دهقانان مناطق جنوب و مرکزی عراق را کاملاً شکست بدهد و از طرف دیگر جنبش کرد هنوز ادامه داشت * رژیم قادر نبود در آن واحد با هر دوی اینها مقابله کند و صیبر بعقد قرارداد آتش بس با بارزانی شد * حضور رژیم عراق این بود که اول جنبش مناطق دیگر را کاملاً سرکوب کند و بعد سر فرصت و بعد از تجدید قوا به کردستان حمله کند * بارزانی فرصت طلبانه بجای اینکه قرارداد را رد کند و با تحدین حقیقی یعنی کارگران و دهقانان عرب مبارزه را ادامه دهد با قبول قرارداد در عمل با رژیم بغداد در سرکوب کارگران و دهقانان عراق همکاری کرد * رژیم بغداد هم مطابق برنامه اش بعد از تجدید قوا و اینبار با پشتیبانی فعال جناح کیمته مرکزی حزب کمونیست حمله را بر کردستان مجدداً از سر گرفت * در نه ماه گذشته حملات زمینی و هوایی و ششماه ارتش عراق خبر به قتل عام هزاران دهقان کرد شده و عده زیادی از آنها را واداره گریختن از دهات خود به کوهستانهای شطرن کردستان و کردستان ایران کرده است *

سیاست ورشکسته ناسیونالیستی بارزانی باعث شده که بجای اینکه با کارگران و دهقانان عرب عراقی و کردهای ایران و ترکیه متحد بود و اتحادی بوجود آورد که واقعاً بتواند انقلاب کرد را به پیروزی برساند دست کمک بطرف رژیم ایران و امپریالیزم امریکا دراز میکند * برای بارزانی که یکی از رهبران جمهوری مهاباد بود باید کاملاً واضح

باشد که رژیم شاه هیچگونه علاقه‌ای به پیروزی انقلاب کرد ندارد بلکه برعکس حضور رژیم شاه نابودی انقلاب کرد است. سیاست بارزانی نسبت به رژیم شاه نشانه این نیست که بارزانی خدمت شاه می‌باشد و دیگر کاملاً آلت دست امپریالیزم در این خطفه شده است. بلکه انعکاسی از ورشکستگی ناسیونالیزم او می‌باشد. حضور شاه از کم مدودی که به کردها می‌گند آنطور که حزب توده خیال می‌گند استفاده از این جنبش برای برگرداندن کشور عراق از راه رشد دموکراسی و ضد امپریالیستیش نیست بلکه مستحکم‌تر کردن رهبری فعلی جنبش در موضع خود و از این طریق جلوگیری از بسط انقلابی جنبش می‌باشد. رژیم ایران از رژیم بعثی عراق نیت‌ترسد بلکه از رشد انقلاب کرد می‌ترسد که پیروزش می‌تواند اثر طبیعی در کردستان ایران و تمام حلقه خاورمیانه داشته باشد. البته رژیم ایران خرده حسابهایی هم با رژیم عراق دارد که نتیجه اختلافات عمیق و ملی بیشتر ساخته عوامل فریب ناسیونالیستی این دو رژیم است. رژیم ایران از جنبش کرد برای حل این خرده حسابها بطلع خود می‌خواهد استفاده کند. ولی این جنبه در برابر کل هدف ضد انقلابی رژیم ایران در داخله اثر در جنبش کردستان فقط نقشی فرضی دارد. اگر انقلاب کرد یک رهبری انقلابی پیدا کند و امکان توسعه و پیروزی آن باشد رژیم ایران همانطوریکه توپیشرا به ظفار فرستاده و اظهار کرده که حاضر است به بلوچستان هم برسد در همکاری با رژیم دوست و همسایه. عراق هم نیروهایش را برای سرکوبی انقلابیون کرد به کردستان خواهد فرستاد رژیم ایران و عراق شاید اختلافات زیادی داشته باشند ولی در یک مساله مهم خافع مشترک عمیقی دارند و آن مساله سرکوبی انقلاب کرد است که برای هر دو خطرناک است. موضع مارکسیستهای انقلابی در برابر انقلاب کرد چه باید باشد؟ مارکسیستهای انقلابی می باید از تمام مبارزات طبقاتی متعدده بر علیه نیروهای مستحکم برای خود مختارشان بدون قید و شرط دفاع کرده برای پیروزی آن بکوشند. این درس مهمی است که لنین به جنبش مارکسیستی آموخت. در مورد جنبش کرد مهم است که رهبری آنرا از خود آن جنبش تفکیک کنیم. رهبری آن همانطوریکه

گفتیم محدودیتهای زیادی دارد و بدلیل ماهیت طبقاتیش قادر به رساندن جنبش به پیروزی قطعی نیست. پیروزی قطعی تا زمانی که رهبری در دست خرده بورژوازی تجار و ملاکهای ناسیونالیست باقی بماند امکان پذیر نیست. برای پیروزی باید یک رهبری پرولتاریائی با پشتیبانی پرولتاریا و دهقانان فقیر کرد تمام کردستان موجود بنیاید و جنبش کردستان به جنبش انقلابی در تمام عراق و ایران و ترکیه پیوند داده شود. سایرزم ورشکستگی رهبری آن مارکسیست های انقلابی میباید بدون قید و شرط از جنبش ملی کرد دفاع کند. البته مفهوم این دفاع این نیست که در مقابل سیاستهای ناسیونالیستی و فرصت طلبانه رهبری آن سکوت کند. بلکه برعکس وظیفه آنهاست که با انتقاد شدید از این رهبری محدودیتهای سیاسی را برای توده ها روشن کند. اولین قدم در راه پیروزی انقلاب کرد جانفشین کردن رهبری فعلی آن با یک رهبری پرولتاریائی است و کاملاً بهمین دلیل است که مارکسیستهای انقلابی که برای پیروزی این انقلاب میکوشند در ضمن دفاع از جنبش برای برکاری این رهبری هم باید بکوشند. صرفاً تمحیهای توخالی به رهبری زدن نه تنها جنبش را به یک جهت انقلابی رهنمائی نخواهد کرد بلکه برعکس استیلا رهبری فعلی را عمیق تر خواهد کرد. رهبری فعلی انقلاب کرد بدلیل ماهیت طبقاتیش سعی دارد که در لافه ناسیونالیزم از مبارزات طبقاتی در کردستان جلوگیری کند ولی انقلابیون کرد باید با بوجود آوردن سازمانهای مستقل انقلابی (مستقل از این رهبری) و شرکت در مبارزات طبقاتی و ملی به پرولتاریا و دهقانان فقیر کردستان که شجاعانه مشغول مبارزه هستند نشان دهند که رهبری فعلی نتایفه واقعی آرمانهای پیششان نیست و راه را برای بوجود آمدن یک رهبری انقلابی پرولتاریائی باز کند. در مقاله "مساله کردستان و حزب کمونیست عراق" تاریخچه انقلاب کردستان و مواضع حزب کمونیست عراق نسبت به آن تجزیه و تحلیل شده است. این مقاله از مقاله ای در مجله الحاضل (اکبر، نوامبر، دسامبر ۱۹۷۲)، ارگان گروه کمونیست انقلابی در لبنان، اقتباس شده است.





بعد از تقسیم کردستان طبقات ساکن ایران عراق سوریه و ترکیه با کمک امپریالیزم فرانسه و انگلستان، کوشیدند تا از لحاظ اقتصادی و سیاسی قسمتهای مختلف کردستان را تحت تسلط دولت خود در آورند. این پروژه انگراسیون فرمهای مناطق از عملیات عیاشی تا جذب ملی (ریشه کن کردن فرهنگ و سنن ملی کرد و تحلیل ملیت کرد در این کشورها) بخود گرفت. هدف اصلی از ادغام اقتصاد کردستان و متصل کردن آن به بازار جهانی تسهیل جابجایی منابع طبیعی و کارگران و دهقانان بی زمین توسط امپریالیزم بود.

بدلیل خنای مهم نفی این حلقه (در کرکوک خانقین و عین زاله)، امپریالیزم انگلستان به پروژه انگراسیون کردستان توجه بخصوصی داشت. مهمترین شهرهای کردستان از طریق یک شبکه جاده و راه آهن به مناطق مرکزی و جنوبی عراق متصل شد. یک بخش فرضی این شبکه هم دهات کردنشین را که مراکز گشت تبنا کو، گندم و میوه جات و پرورش احشام بودند، به مراکز تجاری متصل میکرد. در سیر این تحولات صدها هزار دهقان کرد از مزارع کوچک خود محروم شدند و این باعث تقویت عزمی شیخ ها و رهبران مذهبی و طایفه ای گشت. هدف از این اقدامات فراخ کردن یک پایگاه سیاسی و اجتماعی برای رژیم بغداد بود که چپاول دائمی و مرتب دهات کرد را میسر سازد. این تغییرات

در ماه اوت ۱۹۴۵ دو سال پس از آغاز مجدد جنبش مسلحانه در کردستان عراق به رهبری ملا سبطی بارزانی، دولت عراق با پشتیبانی پایگاههای نیروی هوایی بریتانیا در کرکوک و الحبیانیه، با تمام قوا به مراکز انقلاب کرد حمله کرد. صدها روستا و تعداد زیادی شهر ویران شدند و قسمت عمده ناحیه کردستان تحت محاصره قرار گرفت. این حمله وحشیانه خبر به پیوستن بخشی از رهبری جنبش کرد (زمینداران و رهبران مذهبی) به حکومت مرکزی بغداد گشت و انقلابیون کرد را وادار به عقب نشینی و متمرکز شدن در آن بخش از کردستان واقع در ایران کرد که ارتش شوروی هنوز مستقر بود. با کمک این نیروها بود که جمهوری دموکراتیک کردستان (جمهوری مهاباد) در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ بوجود آمد. ولی پس از آنکه ارتش شوروی بر طبق قرارداد پسداد عقب نشینی کرد، ارتش ایران وارد این منطقه شده، جمهوری جوان و تنها را در ۱۵ دسامبر ۱۹۴۶ نابود ساخت.

با شکست قیام بارزانی، انقلاب کرد به پایان یک مرحله طوفانی از تکامل خود رسید. مرحله ای که در طی آن ملاگان رهبری جنبش آزاد بینش کرد را در دست داشتند. این رهبری بدون یک برنامه انقلابی ملی، از جنبش توده ای فقط به طور پیش برد منافع طبقاتی خود استفاده میکرد. کنگشها و مبارزات مداوم طایفه ای از انرژی جنبش را تا گمگاست و به رژیم بغداد اجازه میداد که قیامهای انقلابی دهقانان کردستان را خنزی کرده، آنها را بصورت محدود و حلقه ای نگهدارد.

این مسأله اهمیت بخصوصی داشت زیرا در این مرحله از انقلاب کرد نقطه شروع اصلی شورشهای انقلابی در دهات بود. روابط طایفه ای در سیر جنبش نقش تعیین کننده ای داشتند و این باعث تعمیق مرحله بیشتر استیلای رهبری موجود شد. شکست قیام بارزانی که پایان یک مرحله از انقلاب کرد بود، در دوره نزدیک به شانزده سال آرامش نسبی که از این پس در کردستان عراق حکمفرما شد، باعث بوجود آمدن زمینه امکانات جدیدی برای جنبش گردید. در این دوره انتقالی بود که گذارهای رهبری قیام بعدی (پائیز ۱۹۶۱) را در دست گرفتند، ساخته شدند.

مهم در نظام اجتماعی باعث آشفتگی شدیدی در جامعه کرد شد. با از هم پاشیدن نظامهای اجتماعی و اقتصادی سنتی، یک ساختمان جدید طبقاتی ظاهر میگشت. با این نتیجه که تضاد بین صدها هزار دهقان و پرولتر فقیر در یک طرف و عده معدودی ثروتمال ملاک و تاجر بزرگ که طبیعتاً از پشتیبانی دولت بورژوازیک بورژوا نیز برخوردار بودند در طرف دیگر، شدت می یافت. پروسه تکامل ناموزون و مرکب در کردستان در جریان بود. ضایع-عظیم و مدنی که صدها هزار کارگر را در مناطق نخبیز کردستان عراق و در شوسهای مربوطه در استخدام خود داشتند در کار یک اقتصاد طبیعی کشاورزی و پیشه روی رشد میکرد. در حالیکه در یک مزرعه گاوی-آهن و دیگر وسائل قدیمی تنها ابزار تولید را تشکیل میدادند، در مزرعه همسایه از تراکتور و دیگر وسائل جدید کشاورزی استفاده میشد.

شاید مهمترین نتیجه این تغییرات در صدام اجتماعی، مهاجرتهای وسیع از دهات به شهرها بود. جمعیت شهرهای کردنشین در مدت ده سال دو برابر رشد کردند. نقش مهم شهرها در مبارزات ملی و طبقاتی در دهه ۱۹۲۰ شروع شده بود. قیام ۶ سپتامبر ۱۹۲۰ در سلیمانیه حاکی از اینست. در اوایل دهه ۱۹۲۰ یک رهبری شهری که پایه اش گروههای سیاسی دانشجویان، پیشه وران و پرولتاریای شهری بود، در کار رهبری طایفه ای و مذهبی ظاهر شد. ولی در اوایل دهه ۱۹۲۰ بود که این گروهها برای اولین بار اثری واقعی برجایش کرد گذاشتند. انعکاس اثر این رهبری شهری را در بوجود آمدن حزب دموکرات کردستان در ۱۶ اوت ۱۹۲۶ ملاحظه قطب جدیدی که توجه مارزین و توده های کرد را بخود جلب میکرد، واضحاً میتوان دید.

در کار احزاب فئودال-بورژوازی گروههای کوچکی بشکل سازمانهای فرهنگی و اجتماعی در میان روشنفکران بوجود می آمدند. اولین انتشار جدید رهبران انقلابی از میان اینها پیدا شد. به علاوه پروسه رادیکالیزه شدن عمومی که در اوایل دهه ۱۹۲۰ و بخصوص بعد از کودتای بکر عدقی عراق را در بر گرفت، به تشدید بحران رهبری انقلابی کردستان کمک کرد.

حزب کمونیست عراق در سال ۱۹۳۴ تأسیس شد. عده کثیری از مبارزین کرد از همان اوائل به آن پیوستند و نقش مهمی در ساختن حزب ایفا کردند. جوانان کرد در شهرها به حزب کمونیست جلب میشدند. در اوائل دهه

۱۹۲۰، سازمانهای کمونیستی در اربیل، سلیمانیه، و راجدیز که همه شهرهای کردنشین هستند، از قوتورین سازمانهای حزبی بودند. ولی موضع حزب کمونیست عراق درباره مسأله ملی کرد بخش بزرگی از توده های زحمتکده کرد را، که قبلاً حزب کمونیست را رهبر مبارزه علیه ستم دو جانبه خود (یعنی ستم ملی و طبقاتی) دیده بودند، از این حزب ناامید ساخت.

از نگره اول (۱۹۲۰) تا کنفرانس دوم حزب (۱۹۲۶)

اولین نگره حزب کمونیست عراق که در سال ۱۹۲۵ برگزار شد، موضع حزب را درباره مسأله کرد روشن تر کرد. از این بعد چارچوبی که توسط "حشور ملی" یوسف سلطان تعیین شد، اساس نظام مواضع حزب کمونیست عراق بود. تئوریهای جدیدی که بعدها گاه بگاه اتخاذ میشد، بطور کلی به این حشور اصلی صادق ماندند. تم مرکزی این حشور انکار وجود ملیت کرد بود، زیرا کردها در تعریف استالین از یک ملیت نمی گنجیدند. بنا به این تئوری تقسیم غیر طبیعی کردستان قسطنطنیه مختلفاً آنرا از لحاظ اقتصادی و اجتماعی تجزیه کرده است و این تقسیم غیر طبیعی باعث تخخیراتی در ماهیت تطور مسأله ملی گرد شده و وضع جدیدی از لحاظ کیفی بوجود آورده. قیل از این تقسیم، و بخصوص بلافاصله بعد از جنگ جهانی اول، جنبش آزادیبخش ملی کرد خواستار ایجاد یک دولت کرد متشکل از تمام کردستان بود. ولی بعد از تقسیم کردستان بوسیله امپریالیزم* دیگر امکان پذیر نیست که شعار دولت کرد را بعنوان یک پیشنهاد مستقیم و عملی که برای تمام کردستان و حتی یک قسمت از کردستان قابل انجام باشد، مطرح کرد. (انقل از کتاب مسأله ملی کرد در عراق، نوشته طجد عبدالرضا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق)

ولی در حقیقت تقسیم غیر طبیعی ملیت کرد توسط امپریالیزم انگلستان و فرانسه به پیچیده وجود این ملیت را نفی نمیکند. بویکس همانطوریکه در مقاومت کردها (بخصوص دهقانان) علیه این ستم امپریالیزم همکس گردید، تقسیم فوق توده های کرد را هر چه بیشتر تحریک کرده، سطح آگاهی سیاسی و ملی آنان را بالا برد.



ردستان از اوائل قرن بیستم، صحنه قیامهای انقلابی
 دائم بوده، ما بوده، که خود اسلحا نتیجه این بالا
 این سطح آگاهی ملی و سیاسی میباشد. امپریالیزم و
 مایند. هایش توانسته اند که ملت های متعددی را
 قسم کنند، ولی در کردستان این تقسیم تمام و کمال نشد.
 دامه روابط اقتصادی و اجتماعی بین قسطنطنیه مختلف
 زدستان و اینکه بورژوازی عرب، ترک و ایرانی نتوانست
 ند از گذار دائمی شبانان و کشاورزان کرد از مرزهای
 . ولتی جلوگیری کنند، خود نشان دهند. این موضع
 ست. هیچ شکی نیست که ریشه مبارزه قهرمانانه ملت
 بود در برابر این تقسیم در هافع مشترک عمیق آنهاست.
 بحلاوه. موقعیت جغرافیائی کردستان سدی است در برابر
 دنیا میزم از هم پاشیدگی ای که امپریالیزم بحرکت در آورد.
 حزب کمونیست عراق کردستان را مانند فئیدی میدانست
 که بین دزدان تقسیم شده و بنابراین از کردها میخواست
 که وحدت کردستان را که در شمار دولت واحد کردستان
 همکس شده، مطالبه نکند. نظام آنها بحلت یک وضع
 جدید از لحاظ کیفی که گویا در طی سالها پیوند
 های مختلفی (از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی)
 بین ملت کرد در هر کدام از قسطنطنیه کردستان و ملت
 مربوطه که در آن حلقه زندگی میکند بوجود آورده.
 (طاجد عبدالرضا)

اینگونه پیوند های اقتصادی و اجتماعی را هیچکس
 انکار نمیکند. ولی آنها بسیار ضعیف هستند و طبقات
 حاکم قدرت لازم را ندارند که تکالیف خود را در جنب
 بخشهای کردستان خود به اقتصاد کشور خود
 تکمیل کنند. بحلاوه توسعه این نوع روابطی که حزب

کمونیست عراق از آنها صحبت میکند، بهیچوجه پیشنهاد
 های این کمونیستها را توضیح نمیدهد. از کی تا بحال
 انقلابیون مارکسیست روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی
 بین ملیتهای مستعمر و مستعبد را دلیل نلی و انکار حقوق
 ملی ملیتهای ستم دیده و حق مختاری آنان میدانسته اند؟
 روسیه تزاری توانسته بود چنین روابطی بین خود
 و تمام ملیتها یک مدت چهار قرن در زیر یوغ تسلط امپریا
 لیستی اش ظلم کشیدند بوجود آورد. ولی حزب بلشویک
 این روابط مختلف را بهانه ای برای توجیه الحاق
 اجباری این ملیتها قرار نداد. بلکه برعکس بلشویکها حق
 خود مختاری و حتی تجزیه کامل ملیتها را که زیر یوغ
 تزاریزم ظلم دیده بودند، قبول داشتند.

در رژیم سرطانیه داری و در بازار جهانی سوطیه
 داری وجود این نوع روابط اجتناب ناپذیر است، ولی
 ظهور ضروری این هاسبات نبایستی بهانه ای برای
 محروم کردن ملیتها از حق خود مختاری باشد. تنها
 گاری که بورژوازی عراق، ترکیه، ایران، و سوریه تا بحال
 توانسته اند بکنند، غارت و چپاول کردستان بوده. مفهوم
 برقراری روابط سیاسی، تبدیل کردستان به یک حلقه نظامی
 بوده. مفهوم روابط اقتصادی، نابود کردن صدها ده و
 شهر کوچک کردن نشین و به آتش کشیدن مزارع دهقانان
 فقیر بوده. روابط اجتماعی باعث بوجود آمدن بیسوادی
 و نابودی عده زیادی از مردم همراه با ناقص کردن صدها
 کودک، پیرمرد و پیرزن شده. معنی واقعی موضع استا
 لینیستی این میشود که از طبقات حاکم میخواهد که
 کردها را جذب کنند!

* ط برای حقوق حقیقتاً مساوی برای اقلیت ملی کرد و دیگر اقلیت‌های ملی مانند ترک‌ها، اراکه، ویزیدیه مبارزه میکنیم * (اصل شماره ۱۰، دستور حزب کمونیست عراق، ۱۹۴۰)

آیا حزب کمونیست عراق واقعاً طرفدار حقوق مساوی برای تمام اقلیت‌های ملی است؟ در شماره نوامبر ۱۹۴۰ روزنامه مرکزی مغلی حزب کمونیست عراق القاعده این حقوق بطور بسیار بیخبرانه و مبهمی شرح داده شده: * موضع ما درباره مساله حقوق ملی چیست؟ ما برای آزادی همه مردم، برای آزادی سازمانی، برای زندگی دموکراتیک و برای یک رژیم و دستگاه دولتی دموکراتیک مبارزه میکنیم * ما برای اینکه تعلیم و تربیت شامل همه بشود، و برای برابری همه عراقیها مبارزه میکنیم * بطور کلی ما برای سعادت کردها مبارزه میکنیم * کارگران سازمانهای لازم را دارند که بتوانند از طریق آنها با در نظر گرفتن هافع ملت کرد و توده های کارگر میل خود را در اینکه آیا میخواهند [جزو کشور عراق] بمانی بمانند و یا جدا شوند بیان کنند * * * ولی شمار جدا

شدن کردها از دولت عراق کاملاً اشتباه است * توده های کرد هیچوجه نمیتوانند از آن سودی ببرند * * (تاکید از ط است) اگر حق تجزیه کردها از دولت پورژوا عراق اشتباه و ارتجاعی فرض میشود، تمام ادعاهای حزب کمونیست درباره برابری واقعی حقوق و آزادی برای همه و سازمانهای لازم * که گویا به ملت کردامگان بیان خواهند داد، کاملاً بی معنی میشود * مارکسیست‌های انقلابی تجزیه طلب نیستند، ولی در کار پورژواهای شوونیست هم که حق خودمختاری را قبول ندارند، نمی ایستند *

در حاکمیت مملکت روزنامه القاعده مشغول سرهم کردن موضع فرصت طلبانه خود بود، دود و آتش هنوز از پیرانه های صدها ده و شهر کوچک گردنشین، در خاطر بازرگان و موزری بالا، بلند میشد * فقط چند ماه بعد کردها و عربها و ترک‌ها در یک مبارزه انقلابی بر علیه شرکتهای کوچک درگیر شدند: مبارزه ای که هجر به اعتصاب کارگرها

شرکت نفت عراق گشت و بالاخره با قتل عام کارگران در کالوربانی خاتمه یافت * در کالوربانی کارگران عرب، کرد و ترکمن بر علیه دولتی پورژوا همدست شدند * این نمونه ای بود از اتحاد واقعی * اتحادی که در جنبه مبارزه انقلابی بوجود میآید، نه در پرتوی * دولت عراق * آنچه بقی همه بیشتر پایه تاسف است اینست که شالوده این مواضع حزب کمونیست عراق در سالهای ۱۹۴۹ - ۱۹۵۱، که اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست کرد بودند، ریخته شده بود!

پس‌نامه بنایم

در سال ۱۹۵۲ بهاءالدین نوری دبیر حزب کمونیست عراق طرح اول برنامه ایراک بعد ها بنام برنامه بنایم Banaem شناخته شد، آمده کرد * آنطور که از تصدیق حق خود مختاری و هجطه حق جدا شدن طیت کرد در این برنامه پیداست، نوری موضع صحیح مارکسیست لنینیستی را در رساله مساله کرد اقتضا کرده بود * این برنامه بعد از مدت کمی در حزب با شکست مواجه شد * ولی وجود کوتاه مدت آن به رشد سازمانهای کمونیستی در کردستان کمک بسیاری کرد *

در گزارش دوم حزب کمونیست عراق که در سال ۱۹۵۶ برگزار شد، طبرز برخوردار قدیمی استالینیستی نسبت به مساله کردستان دوازه تثبیت شد * شعار جدیدی اقتباس شد: * خود حاکمیت برای کردستان عراق * * ولی حتی این شعار هم هیچوقت بطور جدی در فعالیت سیاسی روزمره حزب و در مواضع سیاسی بعدی آن بکار برده نشد * در حقیقت تمام فعالیت‌های پوزواگانگ و آریتا سیونی حزب دوازه طبرز برخوردار غلط اصل شماره ۱۰ دستور ملی معدود شد *

این عقب نشینی کامل از برنامه بنایم نتایج طبیعی برای سازمانهای کمونیستی کرد داشت و این سازمانها دیگر قادر به پیشرفت قابل ملاحظه ای چه در سطح داخلی سازمانهایشان چه در سطح توده ای، نبودند * ولی انقلاب - کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ وضع جدیدی را ایجاد کرد *

دو سال قبل از کودتای ژوئیه ۱۹۵۸، برای ن
 کمونیستهای کرد، دو سال سردرگمی بنام معنی بود. بحرا
 حزب کمونیست هنگام جدائی آن از توده ها شدت یافت.
 این وضع عمومی باعث شد که تعداد زیادی از گروههای
 کمونیست در اواسط دهه ۱۹۵۰ به حزب دموکرات کردستان
 ملحق شدند. علاوه بر عده زیادی از بهترین مبارزین
 کرد نا امید شده، از فعالیتهای سیاسی انقلابی دست
 کشیدند. تنها نیرویی که برای حزب کمونیست در کردستان
 باقی مانده بود، یک گروه کوچک مبارز بود که در چندین
 شهر پراکنده شده بودند.

قیام توده های شگفت انگیزی که بعد از برقراری
 جمهوری در ژوئیه ۱۹۵۸ رخ داد، حزب کمونیست را
 قادر کرد که محبوبیت قبلی خود را دوباره تا اندازه ای
 بدست آورد و پایگاههای مهمی دوباره در کردستان
 بنا کند. برجسته ترین رهبران حزب که خود اقلب کرد
 بودند، به کردستان سفر کردند و این خود اثر عمیقی
 در تقویت موضع حزب در این نواحی داشت. شدت مبارزات
 طبقاتی که باعث شده بود عده زیادی از هواداران و
 اعضای حزب دموکرات کردستان با طبقات طلبگ هدست
 بشوند، به سرعت این تغییرات افزود. تغییر میزان قدرت
 به ضرر حزب دموکرات و نفع حزب کمونیست تمام میشد.
 در زمستان ۱۹۵۹ هزاران دهقان و پرولتر روستایی،
 رهبری مبارزین کمونیست در ناحیه قلعه دزه، شورش
 را که توسط نفوذ الهائی بنام رشید لولان و سلیم آقا
 رهبری میشد، شکست دادند. موضع انقلابی کمونیستها
 نفوذ حزب دموکرات را ضعیف کرد و امکانات جدیدی برای
 حزب کمونیست ایجاد کرد.

ولی این وضع مسلط مدت زیادی ادامه نداشت.
 طرفداری حزب کمونیست از رژیم بنایارتی قاسم که سیاستها
 شد کردی اجرا میکرد، همچنان را دوباره به جهت حزب
 دموکرات برگرداند. در اثر پیغام حزب کمونیست با رژیم
 پرژوای قاسم توده ها و همچنین صدها مبارز کمونیست
 که کوشش خود را برای تموضی خط مشی فرصت طلبانه

حزبی ظایده میدیدند، از حزب کمونیست رو برگرداندند.
 این عناصر برای دفاع از هائمی که در دوران زمستان
 سنخ ۱۹۵۸-۱۹۵۹، در عراق بدست آورده بودند،
 شروع بیماری کردند. درست در همین زمان بود که حزب
 دموکرات کردستان، باین دلیل که مساعنه بر علیه تمام
 کوششهای رژیم برای محروم کردن توده های کرد از
 دستاوردهای دموکراتیک و اجتماعیشان پابرجا ایستاده
 بوده، توانست نفوذ از دست رفته خود را بدست آورد.

در طامه سوم قانون اساسی موقت عراق که فقط
 دو هفته بعد از کودتای ۱۴ ژوئیه انتشار یافت، ذکر شده
 که "اعراب و کردها در این سرزمین شریکند." حزب
 کمونیست از این طامه استقبال کرد و آنرا کافی میدانست.
 ولی حزب دموکرات کردستان آنرا فقط قدمی اولیه میدانست
 که میبایست با سیاستهای محسوس، که در جهت اجرای
 اصل حق خویش حاکمیت کردستان میبودند، دنبال شود.
 برای مقابله با این مقاومت، قاسم مجبور شد با استفاده
 از دشمنیهای سنتی بین طوایف کرد تعدادی از قبایل
 یانگی کرد را بر علیه جنبش ملی کرد مسلح کند. حزب
 کمونیست استالینیستی در برابر این وقایع سکوت کرد
 و تسلیم طلبانه دعوت به "اتحاد در جنبه ملی" میکرد
 و درباره "حوظنه و نقشه های امپریالیستی" اخطار
 میداد.

بعد از آنکه حزب کمونیست بالاخره درک کرد که
 بعزت و خیر شدن اوضاع در شمال کشور برخوردار مسلحانه
 اجتناب ناپذیر است به جنبه رژیم پیوست و از کردها
 خواست که از آشوبگری خودداری کنند. توجیه این
 تغییر موضع این بود که رژیم موجود یک رژیم میهن دوست
 و طرفدار بیوزاری ملی میبود [بر اساس این تصور حزب
 کمونیست از جنبش کرد خواست که برای بنا کردن یک
 حکومت ملی دموکراتیک مبارزه کند و به دولت برای افزایش
 آزادیهای دموکراتیک فشار بیاورد. این سیاست دست
 راستی رهبری استالینیست با مقاومت شدید اعضای عادی
 حزب که خواستار پیشگرفتن یک سیاست انقلابی در رابطه
 با مساله کرد بودند و از سیاستهای دست راستی و
 رفرومیستی رهبری سخت انتقاد میکردند مواجه شد. ولی
 به این اعتراضات با تصفیه و اخراج دسته جمعی صدها
 عضو و گذار انقلابی پاسخ داده شد.

از این بدتر تصنیف معنای جنگی که در کردستان
 در گرفته بود توسط روزنامه های حزب کمونیست الاتحاد
الشعب (اتحاد خلق) و آزادی (بیزان کردی) بود.
 نشریات حزب کمونیست اینطور وانمود میکردند که مبارزه

در کردستان فقط یک جنگ طایفه ای در یک منطقه خیلی محدود بین بارزانیها از یک طرف و طوایف نیباری و سورگی از طرف دیگر میبود. در حقیقت جنگی که در گرفته بود قسمتی از نقشه بجزواری حاکم بود که تمام کردستان را بجز تحت انقیاد خود درآورد. و این مقدمه ای بود برای جنگ داخلی خوبی که ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱ شروع شد.

تا اواخر سال ۱۹۶۰ خاطی جنگی وسعت یافته بود. در حالیکه استانیستها خط مشی تسلیم طلبانه خود را دنبال میکردند حزب بجزواری دموکرات کردستان در صدر توجه های انقلابی دهات کردستان ایستاده بود. حزب دموکرات مبارزه سرسختی بر علیه مأمورین طایفاتی رژیم بجزو که بعد از رشها جدید نیروهای ارتجاع ظاهر شده بودند که محصولات دهقانان را به بیانه طایفاتی زمین و محدودیت بزرگت تنها کو ظارت کند شروع کرد. و تئیکه دولت به بعضی از مراکز روستائی نیروهای نظامی خود را فرستاد که این طایفاتی را بجزو بگیرند هزاران دهقان دست بقاومت مسلحانه علیه نیروهای دولتی زدند. این مقاومت تحت رهبری واعضا و کادریهای حزب دموکرات کردستان انجام میگرفت. همینکه عطیات دولت که توسط طوایف مزبور اجرا میشد شکست خورد رژیم فقط با یکی از این دو چاره دشوار رهبرونی بود: یا عمل انجام شده ایرا قبول کند و یا اینکه کردستان را اشغال کند. دولت راه دوم را انتخاب کرد و روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱ خونینترین جنگ تاریخ کردستان شروع شد.

حزب کمونیست و انقلاب - کودتای ۸ فوریه ۱۹۶۲

اواخر ماه مه ۱۹۶۱ حزب کمونیست بیانیه پوزش طلبانه ای منتشر کرد و از " رژیم میهندوست" خواست که به " وضع فوق العاده" عراق پایان دهد و از آثار بارزانی ها، وطن پرستان و کمونیستها خودداری کند. عکس العمل " رژیم میهندوست" این بود که اقدامات بیشتری در جهت مخالف بکند. روز ۱۲ اوت ۱۹۶۱ (یعنی دو هفته قبل از شروع جنگ) دبیرخانه سیاسی حزب کمونیست عراق یک اعلامیه سیاسی منتشر کرد که سیاست حزب را در صورت شروع جنگ بدقت شرح میداد. در قسمتی از این اعلامیه ذکر شده که:

امپریالیزم امریکا و انگلستان، شرکتهای نفتی و هندستان اینان یعنی دولت ترکیه و ایران با استفاده از مأموران خود در داخل کشور حداکثر سعی خود را میکنند که از اوضاع جدید کردستان که نتیجه اعمال دولت است سوء استفاده کند. هدف آنها اینست که اختلافات داخل نیروهای وطن پرست را عمیق تر کنند. و وحدت و استقلال ملی کشور را تهدید میکنند. ضمن غیر مستقیم اعلامیه این بود که جنبش کرد بدست امپریالیزم رهبری میشد و در تحلیل نهائی این مبارزه مسلحانه در خدمت نقشه های امپریالیزم است. امروزه کاملاً واضح است که رهبری جنبش کرد (چه جناح نژادال - طایفه ای آن و چه جناح بجزو و خرده بجزوئی آن یعنی حزب دموکرات کردستان) ناپایده واقعی آرزوهای صدها هزار دهقان فقیر و کارگران شهری که قوای مسلح کرد را در قیام ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱ تشکیل میدادند نبود. بعلاوه فقط بعد از خیانت حزب کمونیست و پشتیبانی آن از دولت " میهندوست" قاسم بود که توجه ها پشتیبانی خود را به آن رهبری دادند. آیا اینها همان توجه هایی نبود که در زمستان ۱۹۵۹ از مبارزین کمونیست پشتیبانی کرده کرده بودند؟ آیا همین توجه ها نبودند که باین دلیل که مبارزین حزب کمونیست (گرچه بیشترشان مجبور شده بودند برای دفاع از دهات و محصولات خود در برابر مأمورین طایفاتی دولت " میهندوست" گارحزنی را ترک کنند و به کوهستانهای کردستان بروند) در عمل لیاقت خود را بعنوان رهبران انقلابی نشان داده بودند تحت رهبری این مبارزین کمونیست شورش نژادالها را شکست دادند؟ حزب کمونیست از توجه ها میخواست که به سواران و واحدهای سیار پلیمرفاسم خوش آمد بگویند. خواستار " ملایمت" کارگران شهری بود بدون اینکه کوچکترین خشعی در برابر تعداد روز افزون افسران اهیتی و بازنشستگان که مشغول " دفاع از وحدت میهندوستان" بودند نشان دهد. باضافه خواستار این بود که توجه ها از پیشمرگها و الانصار (قوای مسلح کرد) طرفداری نکنند و تئیکه این قوا بر علیه تحریکات پلیس و مأمورین دولتی مبارزه میکنند و زندانیها را آزاد میکنند از آنها حمایت نکنند. توجه ها از تجربه می آموزند و نه از قصد احزاب. توجه ها پشت رهبر شو قدم بر میدارند که در عمل نشان داده باشد که مدافع حقیقی آرزوهای ملی و طبقاتیشان میباشد.

با دفاع از دهقانان و تشکیل مقاومت مسلحانه بر علیه مأموران طایفاتی و قوانین محدود کننده کت تنها کو

و با دلاخ قهرمانانه از کردستان در برابر حملات وحشیانه ارتش دپنتی تا اواخر ۱۹۶۱ حزب دموکرات کردستان لیافت خود را در رهبری توده های دهقان و کارگران شهرک در عمل نشان داده بود. باین دلیل اعلامیه های حزب کمونیست فقط با تحقیر و تفر رویرو میشدند.

کودتای ارتجعی ۸ فوریه ۱۹۶۲

در مدت یکسال و نیم بعد از شروع قیام کردستان نیروهای پیشمرگ توانسته بودند بیش از یک سوم کردستان عراق را آزاد کنند. قوای انقلابی شریه های شدیدی به ارتش دپنتی زدند و این باعث تعمیق بحران رژیم پورژوا شده بود. ناراضیاتی و روحیه شورشی به واحدها نظامی دپنتی در کردستان رخنه کرده بود و از قدرت جنگی ارتش چنان میگذشت که واحدها و بخشهای آن در برابر حمله انقلابیون کرد تسلیم میشدند. درگیراگیر این پیشرفت‌های قاطع جنبش کرد بود که کودتای ارتجعی ۸ فوریه ۱۹۶۲ رخ داد.

رژیم جدید به رهبری حزب بعث يك باره ترورستی بر علیه کمونیست‌ها شروع کرد و بیشتر کمونیست‌های کرد و عده زیادی از رهبران دیگر حزب کمونیست را وادار به پناهنده شدن در مناطق آزاد شده کردستان نمود. رهبری کرد که در جستجوی کمک از کشورهای "بلوک سوسیالیست" بود دشخان دیروز خود را پذیرفت و به ایشان پناهندگی داد. پناهندگان کمونیست در واحدها مستقل الانصار یفرماندهی افسران کمونیست تشکیل شدند. جالب است که عده ای از این افسران "کمونیست" در زبان قاسم فرماندهی نیروهای مهاجم به کردستان را داشتند.

از اوائل ماه آوریل ۱۹۶۲ پُرویاگانند کشورهای "سوسیالیست" در ضمن دادن اخبار خلفان کمونیست‌های عراق اشاره هائی هم به کردستان میکرد. موضع حزب کمونیست کم کم تغییر پیدا میکرد. ولی این ماه عمل دوام زیادی نیامورد. در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۲ يك کودتای دیگر در بغداد رخ داد. و در فوریه ۱۹۶۴ يك قرارداد آتش‌سوزین دولت و نیروهای جنبش کرد بسته شد. از این بعد رهبری کرد سعی داشت که کمونیست‌ها را در مناطق آزاد شده احاطه کند و واحدهای مستقل کمونیست را حمله و لغات آنان را به سرانجام عادی در واحدهائی

که مستقیماً زیر فرماندهی خودشان بود تبدیل کند. در ضمن نیروهای دولتی هم در چندین رد و خورد با واحدها کمونیست صدمه زیادی پانها زدند.

در ماه اوت ۱۹۶۴ حزب کمونیست يك بار دیگر موضع خود را درباره مساله کرد عوض کرد. برای نزدیک شدن به نیروهای ناسیونالیستی و ناصریستی که حزب کمونیست خواستار ساختن يك اتحادیه سوسیالیستی با ایشان بود (و در ضمن قصد حمله کردن حزب کمونیست را هم داشت) رهبری حزب کمونیست دیگر کوچکترین اشاره ای به مساله کرد نمیکرد. نتیجه این تغییر موضع خط مشی انحلال طلبانه بود که در ماه اوت ۱۹۶۴ اقتباس شد. خط مشی که بعدها جناح کمیته مرکزی حزب بدلیل عدم همکاری اعضا و کادرهای خود در اجرای آن مجبور به عقب‌نشینی از آن شد. از اواسط ۱۹۶۴ تا سپتامبر ۱۹۶۷ حزب کمونیست نیروهای خود را در نوسازی سازمانهای خود و حل کردن بحران داخلی خود متمرکز کرد. بحران داخل حزب بالاخره در سپتامبر ۱۹۶۷ باعث شد که با بوجود آمدن جناح "قیاد مرکزی" حزب به دو قسمت هسعب شود.

جناح کمیته مرکزی

سیاست حزب کمونیست (کمیته مرکزی) درباره مساله کردستان بعد از کودتای ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ چندان تغییری نکرد. است. حتی در دوران اوج مبارزه شد کمونیستی بعضی ها در بهار ۱۹۶۹ موضع قبلی حزب مستحکم تر شد. بحران داخلی رژیم ورشد اپوزیسیون در مناطق جنوبی و مرکزی عراق رژیم بعضی را در مارس ۱۹۷۰ وادار به اعضای قراردادی کرد که مطابق آن استقلال خیلی محدودی به کردستان داده شد. با اینکه این قرارداد بهیچوجه برای حل مساله کردستان کافی نبود و حتی با مواضع علنی خود حزب کمونیست هم در تضاد بود. کمیته مرکزی بدون هیچ چون و چرا از آن پشتیبانی کرد. کنگره ۱۹۷۰ حزب کمونیست رسماً شعار خودمختاری برای کردها را قبول کرده بود ولی در عمل حزب کمونیست مواضع قدیمی خود را حفظ کرده و با دنبال نکردن برنامه اش خود را کاملاً در خدمت حزب بعث گذاشته بود. حزب کمونیست در شرکت در زندانهای ۱۱ مارس با فشاری میکند. از دولت انتقاد میکند که چرا

بعضی از مأمورینهای کردستان را بجای اینکه به طرفداران حزب دموکرات واگذار کند به اعضای حزب کمونیست واگذار نمی‌کرد. کمیته مرکزی حتی لیستی از وکلای "کمونیست" تهیه کرد که بنظرش باین دلیل که حزب کمونیست در اختلافات حزب دموکرات و بعضی ها بیطرف است میبایست مأموران محلی و فرمانداران کردستان بشود. علاوه بنظر کمیته مرکزی اگر فرض کنیم که "ملت" عراق ملت واحدیت و اقلیت‌های ملی "در یک کشور در چارچوب یک ملت عراق زندگی میکنند و با یک سرنوشت واحد یعنی یک ملت واحد روبرو هستید" (نقل از الفکر الجدید)

دیگر شعار خودمختاری مفهوم خود را از دست بدهد. از این طریق کمیته مرکزی خواستار بوجود آمدن یک "جبهه ملی واحد" بود و بخیالش با وجود ستم ملی میتوان یک ملت واحد در عراق بوجود آورد. بار دیگر میبینیم که یک حزب کمونیست استالینیستی در خواب عمیق استالینیستی اش دنبال رویای "وحدت طبقات" است در حالیکه در زندگی واقعی جنگ طبقات ادامه دارد!

زمانیکه اختلافات بین رژیم بعثی و رهبری کرد شدت یافت کمیته مرکزی سوسنا^۱ به جهت طرفداری از دولت حرکت کرد و از رهبری کرد خواست که در برابر بعثی ها عقب‌نشینی کند. بهانه اش این بود که در آن زمان مساله اصلی حفظ "جبهه میهن‌دوستان" بود. درباره "مساله اینکه بر سر آن اختلافاتی بود" الفکر الجدید در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۲ چنین نوشت: "اهمیت چندانی ندارد و میتوان (حل) آنها برای یک وقت دیگر گذاشت. زندگی سرنوشت بسیاری از مسائل را که بحث انتزاعی قادر به حلشان نیست تعیین میکند." دیری نگذشته بود که بقول خودشان "زندگی" سرنوشت مسائلی را که از طریق "بحث انتزاعی" حل شدنی نبودند تعیین کرد. راه حل این مساله با زور اسلحه جستجو شد.

کمیته مرکزی در حالیکه روز بروز به پشتیبانی اش از رژیم ترونیست بورژوازی افزود در فعالیتش بر علیه رهبری کرد کارش بجای کشید که دیگر هدف برقرار کردن رهبری خود را - بورژوازی بازرانی و جانشین کردن آن با یک رهبری انقلابی نبود بلکه هدف دفاع از رژیم بعثی و تقویت آن شده بود. عکس العمل بازرانی یک حمله شدید به مبارزین کمونیست در کردستان بود. عده زیادی از این مبارزین را به زندان انداخته و عده دیگری را در معابر عمومی زانو و سلیمانیه تیرباران کرد. نتیجه خطای روش تسلیم طلبانه کمیته مرکزی

حزب کمونیست عراق قبول جبهه ملی باصطلاح حزبی در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۳ بود. در تحلیل نهایی این "جبهه" حزب کمونیست را تبدیل کرد به یک سازمانی که صرفاً از حزب بعث و رژیم بوروکراتیک و بنا پارتنیستی آن دنباله روی میکرد. در مقابل حزب دموکرات کردستان حاضر به تسلیم نشد و به مبارزه اش ادامه داد.

جناح قیاد مرکزی

یکی از بزرگترین اشتباهات جناح قیاد مرکزی این بود که یک بررسی انتقادی از مواضع و سیاستهای پیشین حزب کمونیست عراق چه در مورد مساله کلی استراتژی انقلابی و چه در مورد بخصوص مساله کرد نکرد. در نتیجه جناح قیاد مرکزی اسیر همان تصور غلط استالینیستی از انقلاب باقی ماند. بطور کلی دلیل اساسی عدم موفقیت جناح قیاد مرکزی در تبدیل خود به یک قطب کمونیستی انقلابی در مقابل کمیته مرکزی رفومیستی و دست راستی هم همین مساله بود. علاوه قیاد مرکزی دست به حاشیه با کمیته مرکزی بر سر میراث حزب کمونیست زد و همین موضوع باعث شد که بجای اینکه سیاستهای غلط گذشته حزب کمونیست را مورد بررسی قرار دهد از آنها دفاع کند.

در مرحله از تکامل موضع جناح قیاد مرکزی را میتوان از هم تفکیک داد. اولی مربوط به دوره مابین سپتامبر ۱۹۶۷ و ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میباشد. در این دوره سیاست قیاد مرکزی اختلاف بیندانی با سیاست کمیته مرکزی نداشت. مثلاً در بیانیه ای که در ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۷ منتشر شد یکی از نکات مذکور در برنامه این جناح باین شرح است: "طرح ریزی یک برنامه روشن برای حل مساله کرد بر اصل خود حاکمیت طیت کرد در چارچوب جمهوری عراق که یک حق ابتدائی کردها است. همچنین لازم است که قدم های اولیه در جهت بازگرداندن ارتش از کردستان و توسعه اقتصادی منطقه کرد و بالا بردن سطح زندگی مردم آن برداشته شد." این بیانیه که در یک جلسه فوق العاده قیاد مرکزی در اوغراوت ۱۹۶۸ بتصویب رسیده بود خواستار دادن حق خود حاکمیت به کردها میبود. ولی حضور از خود حاکمیت بنا به همین بیانیه این بود:

"اجازه دادن به ملت کرد عراق در اداره

آباد امور محلی منطقه کرد نشین عراق و منطقه انتخاب
شوراهاى قضائى و اجرائى که در چارچوب جمهوری
عراق تشکیل میشود *

ولى قیاد مرکزی در همین حال با درک اینکه
* مساله کرد مساله اى است مربوط به خود توده هاى
گاراگر و دهقان که اکثریت جمعیت کردستان را تشکیل
میدهند * و این مبارزه پیوسته است با يك رفرم
خرقى در کشاورزى و بالا بردن سطح مادى و اجتماعى و
فرهنگى زندگی توده ها و ازین بردن عقب افتادگى
اقتصاد و توسعه دموکراسى برای ملت کرد * قدم مهمى
بجلو برداشته بود * ولى متاسفانه این تجزیه و تحلیل
فرمول بى معنى دولت دموکراتیک و انقلابى خلق خشم
میشد *

در آوریل ۱۹۶۹ سازمان خارج از کشور قیاد
مرکزی به يك موضع انقلابى مارکسیست بر سر مساله کرد
رسید * در اعلامیه ای که برای * روشن کردن * مساله
منتشر شد ذکر شده : * واضح است که طیت کرد در
زیر سایه يك رژیم بنگالتورى و ارتجاعى بپوزو نمیتواند به
تمام حقوق ملّى خود برسد * این نقطه با يك رژیم انقلابى
خلق که تحت رهبرى طبقه گاراگر میباشد و نه در اختیار
رهبرى ارتجاعى و بپوزوئى کرد امکان پذیر است *
فرمول رژیم انقلابى خلق تحت رهبرى طبقه گاراگر * از
فرمول * دولت انقلابى و دموکراتیک خلق * خیلی روشنتر
است * ولى تاکید رهباى این سازمان بر اینکه حقوق ملّى
نیاید به يك رژیم بپوزوئى کرد داده شود این نوشته
را خالى از محتوای انقلابى اش میکند * مارکسیست هاى
انقلابى باید خواستار حق خودمختارى بدون قید و شرط
برای تمام طیت هاى ستم دیده باشند *
علاوه براین در يك جلسه فوق العاده رهبرى
بخش کرد قیاد مرکزی بتاريخ ۲۵ ژانویه ۱۹۷۰ ابر سر
فرمولى شبیه به فرمول رهباىشان در خارج از کشور به
توافق رسیدند : * راه حل دموکراتیک و عادلانه برای
مساله کرد عراق مشروط است به برقرارى يك حکومت
دموکراتیک خلق به رهبرى طبقه گاراگر و با پشتیبانى
توده ها - - حکومتى که در جستجوی راه حل مسائل
کشور میباشد * (ریگای کردستان شماره ۱)

مى بینیم که تا اوائل ۱۹۷۰ موضع قیاد مرکزی
بمیزان قابل ملاحظه اى پیش رفته بود * این نتیجه
رسیدن عناصر جوان پرولتاریائى به رهبرى بعد از تنظیم
گروه محافظه کار اطراف عزیزالحاج بود *
انحکام سد یگری از پیشرفت موضع قیاد مرکزی رادر

برخورد آنان با قرارداد ۱۱ مارس میثاق زد و بندى
که منظور از آن جز انقلا ف وقت چیزى نبود میشود دید *
این سازمان سعی کرد که از اجرای این قرارداد جلو
گیری کند * رهبرى جنبش مسلحانه کرد مبارزه اى بر علیه
قیاد مرکزی شروع کرد و از فعالیت هاى آن جلوگیری کرد *
این باعث شد که رهبرى قیاد مرکزی طرز برخورد سست تری
نسبت به رهبرى کرد اتخاذ کند و بالاخره کار بجائى رسید
که دیگر کاملاً * در برابر رهبرى بارزائى تسلیم شد *
وقتیکه دوباره روابط بین رهبرى کرد و رژیم تیره
شد راه برای قیاد مرکزی باز شد که فعالیت هاى خود را
در کردستان از نو شروع کند * ولى این بار فعالیتشان در
خاطق کیمیکى که بوسیله رهبرى کرد تعیین میشود و با
وضع روابط بین رژیم و رهبرى کرد و ستمشان عوض میشود
محدود شده بود *

بالاخره قیاد مرکزی به * گروه میهندوستى * که
شعار * دموکراسى در عراق و خود حاکمیت برای کردستان *
را میداد ملحق شد * این گروه میهندوست * مخلوطى
است از دستجات سیاسى متضاد که نه تنها با هم
اختلافات فاحشى از لحاظ خانع طبقاتى دارند بلکه
سیاست شوونیستى متضاد با خواست هاى ملت کرد دارند *
از این تاریخ به بعد مواضع قیاد مرکزی همزیگ مواضع
تمام گسرومهاى سیاسى عراق از کمیته مرکزی حزب
کمیست بارزائى گرفته تا آششله قلم کار گروه میهندوست
وحتى خود رژیم بعشى که همه مواضع درهم برهمى دارند -
شد * رهبرى قیاد مرکزی هیچوقت نتوانست موضع خود را
از قالب جامد عقاید استالینیستى بیرون بیاورد و در
نتیجه قادر نبود با يك برنامه انقلابى گونیستى خود را
از جناح رفرمیست کمیته مرکزی تمیز دهد * علی رغم تمام
جملات انقلابى نط که در نشریات قیاد مرکزی میتوان
یافت حقیقت امر اینست *

قیاد مرکزی در عمل

ولى چند مسأله بعد از پیدایش و جناح حزب
کمیست در ۱۹۶۷ روابط قیاد مرکزی با رهبرى انقلاب
کرد رو به بهبودى رفت در حالیکه روابط کمیته مرکزی رو
به وخامت گذاشت دلیل آن این بود که قیاد مرکزی شمار
مبارزه مسلحانه را اتخاذ کرده بود * در ضمن انتشارى
از این حزب همپا گروه انقلابى چریکى که در نواحى باتلاقى
جنوب عراق تحت رهبرى خالد احمد زکى (که بعدها

شهید شد. مشغول فعالیت بودند. مذاکراتی شروع کرده بودند. ولی از همان اوائل نوع همکاری ای که قیاد مرکزی سعی داشت با رهبری انقلاب کرد برقرار کند کاملاً اشتباه بود. اشتباه در این بود که بنظر قیاد مرکزی در حالیکه جنبش مسلحانه کرد در کردستان مشغول به جنگ بود. حزب کمونیست میبایست در نواحی جنوبی و مرکزی عراق مبارزه کند. نتیجه این تقسیم مکتبیکی فعالیت نظامی شکستی عظیم بود. قیاد مرکزی در صدد این نبود که قوای مسلح کمونیستی مستقل از رهبری فئودال و بورژوا و قوای آنها بسازد و این خود عدم جدیت قیاد مرکزی را در مساله شروع یک مبارزه مسلحانه نشان میدهد. بعد از قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۲۰ این طرز برخورد فرصت طلبانه نتایج وخیمی برای آتیه مبارزه انقلابی در عراق داشت.

قیاد مرکزی بنامخ اول ژوئن ۱۹۱۸ بیانیه ای منتشر کرد که در آن تاسیس جنبه مبارزه مسلحانه خلق اعلام شده بود. این بیانیه به یک چشم انداز انقلابی اشاره میکرد. در یک قسمت از آن ذکر شده بود: "ای مردم کردستان! رژیم دیکتاتوری که با شما در حال جنگ است ضعیف است و روی یک آتش نشان نشسته است و قادر نیست که در برابر انقلابی که از جنوب تا کوهستان های کردستان کشور را در برگیرد مقاومت کند." ولی خوب میدانیم که بین حرف و عمل تفاوت زیادی هست. داشتن یک فرمول صحیح در حالیکه در عمل رهبری در کردستان به یک گروه بورژوا و فئودال داده بشود کاملاً بی معنی است. حزب کمونیست سعی نکرد که واحدهای مسلح کمونیست در کردستان بسازد و این بخاطر حفظ اتحاد با حزب دموکرات کردستان بود. قیاد مرکزی حتی انتقادی هم از رهبری کرد نکرد و سعی نکرد که چشم اندازی پرولتاریائی و سوسیالیستی به توجه های کارگر کرد تعلیم دهد. جواب قیاد مرکزی به یکی از حملات کمیته مرکزی به اعمال سازشکارانه اش خیلی روشن کننده است: "انقلاب کرد نواقص و محدودیتهای جدی و مهمی دارد که مورد انتقاد تمام انقلابیون عراقی که خواستار پیروزی مبارزه ملت کرد هستند میباشد. ولی رهبران رهبریت کمیته مرکزی همان اشخاصی هستند که در سالهای ۱۹۱۴ در باره این محدودیتهای ساکت ماندند." علاقه ناگهانی امروز آنها را نمیتوان علانکه ای به برنامه و سیاست کمونیست های مستقل برای انقلاب کرد دانست."

در اوائل ژانویه ۱۹۲۰ دو ماه قبل از قرارداد

۱۱ مارس بخش کرد قیاد مرکزی جلسه فوق العاده ای تشکیل داد و به رهبری کرد درباره حفاظت عقد قرارداد با رژیم بعثی اخطار داده شد. این اخطار مورد توجه قرار نگرفت. در همین جلسه اشاره ای به روابط وخیم بین قیاد مرکزی و رهبری کرد شد: "روش فشار و محدودیت کار و تهمت و برتذان انداختن و نادیده گرفتن قول های بی دربی ما را به هدف دلخواه یعنی اتحاد نخواهد رساند." (۲۵ ژانویه ۱۹۲۰ رنگای کردستان) جلوتر در همین بیانیه ذکر شده است که: "روابط صحیح در یک اتحاد احزاب ملی را فقط بر پایه احترام متقابل و برابری و عدم دخالت در امور داخلی دیگر احزاب مربوط میشود ساخت."

علی رغم دخالت رهبری کرد در امور داخلی بخش کردستان قیاد مرکزی (که بعد از نابودی بخش های قیاد مرکزی در نواحی جنوبی و مرکزی عراق تنها بخش قابل اهمیت آن بود) قیاد مرکزی اظهارات خود را درباره وجود اتحاد با حزب دموکرات کردستان و اهمیت این اتحاد ادامه داد. این فریب بسیار واضح از طرف رهبری قیاد مرکزی بحران این رهبری را تشدید کرد و بالاخره در حالیکه قیاد مرکزی ضرب المثل گفته شده "دشمن دشمن دوستم است" را دنبال میکرد به باتلاق اتحاد ملی کشیده شد.

تنها راهی که میتوانست از افتادن قیاد مرکزی به این تله جلوگیری کند اتخاذ یک برنامه انقلابی کمیونیستی با درهم شکستن چارچوب خشک استالینیستی و طرح یک چشم انداز استراتژیک و یک خط مشی علمی روش بود. و در صدر قدمهای علمی که میباید برداشته میشد (۱) ساختن واحدهای مسلح مستقل کمونیست در کردستان علیحده از قوای جنبش کرد که در زیر فرمان رهبری بورژوا بود.

(۲) اجرای یک برنامه اصلاحات ارضی انقلابی در مناطق تحت کنترل کمونیست ها.

(۳) فعالیت سیاسی مابین قوای ارتش دولتی برای جلب کردن سربازان به یک موضع شکست خواهی انقلابی و دعوت الحاق آنها به قوای انقلابی در مناطق آزاد شده.

این نوع فعالیت ها توده وسیع دهقانان را که زیر پرچم حزب بورژوا دموکرات کردستان به امید آزادی و زمین میجنگیدند پولا ریزه میکرد. بعلاوه هر نوع کوششی از طرف فئودال ها و بورژواهای کرد بر ای نابود کردن مناطق سرخ (همانطوریکه بعد از عقد قرارداد

مارس ۱۹۷۰ رخ داد) خبر به شکست طبقه طالع میشد در خانه این بشخراید تذکر داده شود که از قیام انقلابی زمستان ۵۹ - ۱۹۵۸ به بعد در تمام تاریخچه حزب کمونیست اختلاف دائمی بین رهبری حزب کمونیست عراق و اعضای عادی انقلابی یعنی بین سیاست رفرومیستی و دست راستی رهبری و موضع مبارزین حزب وجود داشته . بعد از ۱۹۶۴ اپوزیسیون بیرون از حزب اهمیت بیشتری پیدا کرد تا اینکه بالاخره در ۱۹۶۷ بصورت جناح قیاد مرکزی درآمد و از حزب جدا شد . علم حاضر انقلابی به جناح قیاد مرکزی ملحق شدند و این مبارزین نقش قاطعی در اجرای قدم های مثبتی که بعدها قیاد مرکزی برداشت ایفا کردند . ولی سنترا لیزم بوروکراتیکی که زندگی داخلی حزب قیاد مرکزی را در بر میگرفت از تبدیل تعداد زیادی از تصمیمات انقلابی به یک نیروی عطفی جلوگیری میکرد . سرنوشت تیره قیاد مرکزی نتیجه خطئی این بود . تعداد زیادی از گادرهای حزب مواضع سیاستنشینیستی * تروریستی و مائوئیستی اتخاذ کردند . بخش های دیگری از آن که از فعالیت های عطفی ایزوله شده بودند بعد از اینکه دیگر هیچ راهی برای پایان این بحران قیاد مرکزی نمی دیدند دست از فعالیت های سیاسی انقلابی کشیدند .

انقلابیون کمونیست و مساله کرد

واضح است که در اثر وضع کجی کردن ستان عراق بده زیادی از انقلابیون عرب به این نتیجه رسیده اند که در شرایط کجی * کوتاه مدت هیچ امیدی برای حل بحران رهبری انقلاب کرد وجود ندارد . امروزه دیگر بحران به عدم وجود یک رهبری انقلابی محدود نیست . بلکه گسترش این بحران محلت وجود سازمان های "کمونیستی" ضعیف هستند و از توده ها جدا افتاده اند و بی اشتیابانی از رژیم عراق میکنند (کمیته مرکزی) و از رهبری پارزانی نیاله روی میکنند (قیاد مرکزی) بوده . به این باید میراث خیانت آمیز و فرصت طلبی را که این رهبریسهای استالیانیستی از خود بجا گذاشته اند اضافه کرد بحلاوه وجود یک رهبری گارگشته فئودال و بورژواکه دارای یک تاریخ طولانی مبارزه میباشد و یک سوم کردن آن را در دست خود دارد و کاملاً از لحاظ نظمی با قوای مسلح ۲۵ هزار نفری اش (پیشمرگان و الانصار) مجهز است نکالات بیشتری بجمود میاورد . تمام این مسائل کار

انقلابیون را که در عدد ساختن یک هسته انقلابی هستند بسیار مشکل میکند .

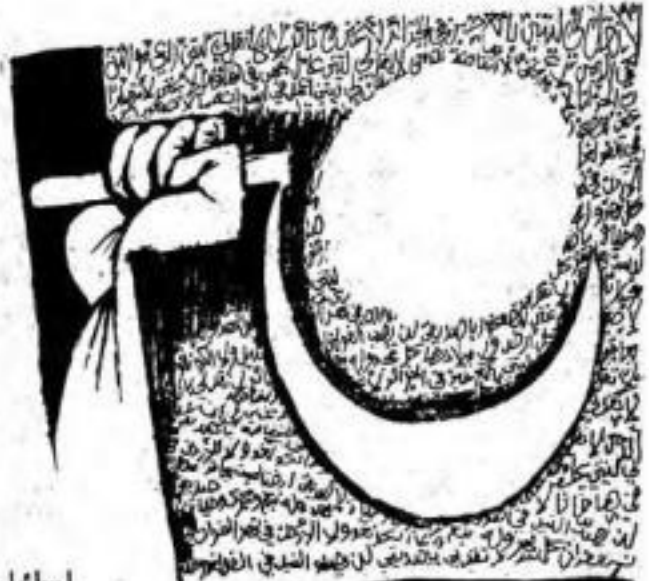
ولی علی رغم تمام این سدها باید تذکر داده شود که این رهبری هم خود شری چندین سال است که در حالت بحرانی بسر میرود . این بحران بخصو حد در دو اخیر عمیق تر شده است . دو گرایش متفاوت را میتوان در هسته رهبری پارزانی تشخیص داد . اولی یک گرایش فئودال - بورژواست که ریشه طایفه ای دارد و دومی یک گرایش خرده بورژواست . از بین رفتن پارزانی میتواند خبر به مبارزات سختی بین طرفداران این دو گرایش شود . دلیل اساسی تشدید این بحران عدم موفقیت رهبری در حل مساله کرد است و پویشاندن این عدم موفقیت در لافه معامله های فرصت طلبانه و صلح هائیکه خافع طبقاتی رهبری را تضمین میکند .

ولی این وضع که ظاهراً * به آن هیچ امیدی نچنان داشت خود فقط یک جنبه اوضاع عینی کردستان است . مساله است که انقلاب کردستان رو به صعود است و رژیم بغداد قادر نبوده قاطعانه جنبش انقلابی را در جنوب و مرکز عراق نابود کند و همینطور در مورد جنبش کردستان . این خود نیروی بسیار زیادی بنسب فعالیت انقلابی میباشد . وظیفه ساختن یک رهبری انقلابی را یک احتیاج عینی و فوری میکند . اوضاع کردستان از زمان عقد قرارداد مارس ۱۹۷۰ خیلی پیشرفته . صدها هزار دهقان و شهرنشین که شجاعان برای انقلاب کرد جنگیده بودند حالا متوجه شده اند که در حالیکه آنها (رهبران مذهبی) و فئودالها و بورژوازی از بدبختی شان استفاده های کلان میکنند وضع خودشان روز بروز رو به وخامت میرود . کوچکترین اپوزیسیون بنام اخصیت انقلاب کرد و حفظ اتحاد بر علیه قدرت دولت فوراً خرد میشود . هزاران دهقان و کارگر کم کم به ورشکستگی رهبری پارزانی و حزب دموکرات می میرند . ولی با در نظر گرفتن عدم وجود یک قطب انقلابی دیگر * خیانت کمیته مرکزی حزب کمونیست و فرصت طلبی جناح قیاد مرکزی آیا تعجب آور است که ما شاهد رشد گروه های دست راستی شونیستی و سو . استفاده آنان از مایوس گشتن توده های کرد هستیم ؟ عدم موفقیت بورژوازی کرد در رهبری انقلاب دموکراتیک تا رساندن آن به پیروزی یک اتفاق استثنائی نیست بلکه مطابق است با عدم موفقیت بورژوازی تمام کشورهای عقب افتاده در انجام دادن تکالیف انقلاب دموکراتیک . این در نتیجه وابستگی اجتماعی و

انقلابی است که قادر خواهند بود در يك پروسه انقلاب
مداوم در جهت بنای سوسیالیسم پیش روند * تجربیات
کرد خود شا همدند به صحت این تجزیه و تحلیل * ■

اقتصادیشان به امپریالیزم و ضعف سیاسی میباشد *
بنا بر این در تحلیل نهائی انجام این تکالیف والیفه
طبقه کارگر و دهقانان قشر برهبری يك حزب کمونیست

انقلاب عرب و مسأله فلسطین



بیش از یکسال از جنگ اکبر بین ارتشهای
اسرائیل - مصر و سوریه میگردد * وقوع جنگ یکبار دیگر
اهمیت تضاد بین صهیونیسم و دنیای عرب و مسأله
فلسطین را علیرغم قصد گردانندگان جنگ در مرکز توجه
عموم قرار داد *

آغاز جنگ از طرف رژیم های انور السادات
و حافظ الاسد در واقع يك قدم جنگی محدود در دنباله
مذاکراتو مانورهای دیپلماتیک برای "حل" بین بیست
بین اسرائیل و مصر و سوریه بود * این دول میخواستند
که در این مذاکرات و معاملات در موقعیت بهتری باشند
هدف آنها از این جنگ چند جنبه داشت، از يك طرف
لازم بود که بالا گرفتن مبارزات طبقاتی در داخل این
کشورها در سالهای اخیر علی الخصوص در مصر (از قبیل
اعتصابات و تظاهرات دانشجویان مصری ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳
در قاهره * و اسکندریه با اعتصابات کارگران در مرکز نساجی
حلوان، افزایش فعالیت های اتحادیه های کارگری) آغاز
انتقاد رادیکال در بین قشر های پیشروی این جنبش
ها از سیاست و ایدئولوژی ناصریسم (براه بی خطری
حرف شود * از طرف دیگر در چنین زمینه آغاز نظیان
سیاسی و اجتماعی، زد و بند آشکار و آرايه "حل"
مسأله آمیز مسأله بین اعراب و اسرائیل و مسأله ملی
فلسطینیها امکان نداشت * دول عربی مجبور بودند که
ظاهری از "وطن پرستی" و "ضد صهیونیسم" حفظ کنند



نقاشی: کمال بولاظه